

کارگران واحد راه را نشان می دهند

رضا مقدم

جهان قرار گرفت. واکنش گسترده تشکلهای بین المللی کارگری نسبت به وقایع اول ماه مه سقز در سال ۱۳۸۳، که به حمایت‌های پیشین این تشکلهای از جنبش کارگری ایران ابعادی کاملاً متفاوتی داده بود با فراخوان جهانی برای تظاهرات ۱۵ فوریه در مقابل سفارتخانه های رژیم اسلامی، به نقطه اوج خود رسید. ۱۵ فوریه ثمره سالها پایداری جنبش کارگری ایران که یک دم از حرکت باز نایستاد و همچنین نتیجه فعالیت‌های صبورانه و بدون وقفه نزدیک به دو دهه فعالین جنبش کارگری در خارج کشور برای رساندن صدای کارگران به تشکلهای کارگری جهانی بمنظور جلب همبستگی آنها با طبقه کارگر ایران بود.

حمایت دیگر گروه های اجتماعی

آغاز روند حمایت از جنبش کارگری ایران نزد گروههای متفاوت اجتماعی که با دستگیری و محاکمات اول ماه مه سقز اینجا و آنجا بروزاتی یافته بود، با مبارزات کارگران واحد وارد مرحله کاملاً تازه و متفاوتی شد. طی چند ماهه اخیر تشکلهای دانشجویی به دفعات و به حمایت از کارگران واحد اطلاعیه صادر کردند و حتی تعدادی از آنها در روز اعتصاب هشتم بهمن ۸۴ همراه کارگران دستگیر شدند. بعد از انقلاب خونین فرهنگی اسلامی سال ۱۳۵۹ در دانشگاهها که منجر به دستگیری، قتل و کشتار دانشجویان چپ توسط رژیم اسلامی شد و سالها دانشگاهها را تعطیل کرد، این اولین باری بود که دانشجویان چنین گسترده به حمایت از کارگران برخاستند. واکنش تشکلهای دانشجویی به مبارزات کارگران واحد یادآور ارتباط تاریخی و نزدیکی است که همواره دو جنبش دانشجویی و کارگری ایران با هم داشته اند. با سرکوب جنبش دانشجویی همیشه چپ گرای ایران توسط رژیم اسلامی، تشکلهای تحکیم وحدت ایجاد شدند تا در کنار سیستم گزینش، دانشجویان و دانشگاهها را از افکار و عقاید چپ و مترقی بنحوی ساختاری دور سازند و باعث تحکیم وحدت حوزه های دینی و دانشگاهها شوند. بر این مینا، حمایت‌های قابل قدرانی تشکلهای دانشجویی از کارگران واحد یک تغییر ریل اساسی این تشکلهای از اهدافی است که رژیم اسلامی آنها ایجاد کرده بود و گامی اساسی برای نزدیکی، پیوند و اتحاد مجدد دو جنبش کارگری و دانشجویی است که هر دو سخت بدان نیاز دارند. البته حمایت از کارگران واحد به تشکلهای دانشجویی منحصر نماند و بخش اعظم احزاب و سازمانهای اپوزیسیون را فرا گرفت و حتی شامل احزاب و سازمانهای درون حاکمیت نظیردوم خردادی ها نیز شد.(۱).

سرکوب بیرحمانه کارگران واحد

با سرکوب پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، که منجر به انحلال کلیه شوراهای کارگری که تا آن زمان دوام یافته بودند شد، بسیاری از فعالین جنبش کارگری اخراج، دستگیر، شکنجه و اعدام شدند که شوراهای اسلامی و خانه کارگر در این سرکوبها و لو دادن فعالین کارگری نقش برجسته ای داشتند. از آنزمان تاکنون هیچ اعتصاب کارگری در ایران چنین گسترده مورد سرکوب واقع نشده است. رژیم اسلامی در بالاترین سطوح،

مبارزات چند ماهه اخیر کارگران واحد تا مدتها یکی از اصلی ترین موضوعات مورد بررسی در جنبش کارگری خواهد بود. این مبارزات پیشرویهای جنبش کارگری ایران را که با وقایع اول ماه مه ۸۳ سقز شروع شد و با ایجاد تشکلهایی نظیر "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری"، "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" و "اتحاد کمیته های کارگری" ادامه یافته بود را وارد دوران کاملاً نوینی کرد.

مبارزه کارگران شرکت واحد را بدلیل تاثیرات دیرپایش بر جنبش کارگری، باید از زوایای متفاوتی مورد تحلیل و بررسی قرار داد که یکی از مهمترین وجوه آن، مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق است. مبارزه کارگران واحد اولین مبارزه ای است که توسط یک تشکل کارگری که خود کارگران آنها در شرایط اختناق ایجاد کرده اند و از طرف کارفرما و رژیم هنوز رسمیت نیافته، هدایت شده است. در سالهای پس از کشتار تابستان ۱۳۶۰ که منجر به انحلال کلیه تشکلهای کارگری شد، اعتصابات و اعتراضات بیشماری را شاهد بوده ایم که حتی بسیار طولانی تر از اعتصابات کوتاه مدت و حداکثر یک روزه شرکت واحد بوده است اما هیچیک توسط یک تشکل علنی کارگری هدایت نشده است. و به همین دلیل از تمامی اعتصابات مهمی که در سالهای گذشته انجام شده دستاورد ماندگاری باقی نمانده است. مبارزه و اعتصاب کارگران شرکت واحد که بخشی از روند رسمیت یافتن خود سندیکا توسط کارفرما و دولت نیز بود بخشی از مبارزه صد ساله طبقه کارگر ایران برای ایجاد تشکلهای غیر دولتی است. تشکلهایی که طبقه کارگران ایران بدلیل فقدان آن نتوانسته است نتایج ملموس و ماندگاری از تمامی مبارزات، تلاشها و جانفشانی هایش برای کسب مطالبات طبقاتی خود و علیه رژیم های حاکم داشته باشد. به موضوع ایجاد سندیکای واحد، و بعبارت دیگر به عملی بودن استراتژی گرایش چپ یعنی ایجاد تشکل کارگری بدون اجازه از دولت و کارفرما که یکی از ماندگارترین تاثیرات را بر جنبش کارگری ایران و استراتژی کل جنبش آزادیخواهی ایران علیه رژیم اسلامی خواهد گذاشت، در آخر مطلب باز خواهیم گشت.

مستقل از این، مبارزه کارگران واحد را میتوان از جمله از این زوایا نیز مورد بررسی قرار داد: سازماندهی علنی اعتصاب در شرایط اختناق، نقش خانواده ها، حمایت های داخلی و بین المللی از آن، مذاکرات علنی و دسته جمعی، نحوه مقابله رژیم با آن، انحلال شوراهای اسلامی، و مبارزه برای رسمیت یافتن سندیکا.

حمایت بین المللی

فراخوان ۱۵ فوریه، روز جهانی دفاع از کارگران ایران، نقطه عطف ادغام جنبش کارگری ایران در جنبش کارگری جهانی شد. برای اولین بار در تاریخ جنبش کارگری بود که یک مبارزه و اعتراض کارگری در ایران چنین گسترده مورد حمایت جنبش کارگری در دیگر کشورهای

مهمانان، اعضای فامیل، همسران و فرزندان و حتی کودکان خردسال را از خواب بیدار کنند و آنها را به اسارت در آورند و به گروگان بگیرند تا فعالین اعتصاب خود را به ماموران قاضی محبوب خامنه ای، مرتضوی، معرفی کنند.

ارتقای مقام رژیم اسلامی را از رژیمی که تاکنون مخالفان خود را ترور کرده (دولت تروریست) به رژیمی که شهروندان را گروگان می گیرد (دولت گروگانگیر) به چه کسی باید تبریک گفت؟!

خانواده ها

در وقایع اول ماه مه سقز، همسران دستگیرشدگان فعالان در اعتراض به دستگیری کارگران و برای آزادی آنها فعالیت کردند، اطلاعیه منتشر کردند و در خبررسانی از وضع دستگیر شدگان نقش فعال و غیر قابل جایگزینی داشتند. این همسران هر گفته و رفتار مقامات رژیم اسلامی را که در خفا و برای ارباب و تهدید آنها بیان میشد را علنی ساختند و آنرا به موضوعی برای افشاکاری رفتار کاربدستان رژیم اسلامی تبدیل کردند. در اعتراضات شرکت واحد نیز رفتار عوامل وزارت اطلاعات و ماموران قاضی مرتضوی با خانواده ها، همسران و فرزندان کارگران اعتصابی نه تنها موجب ارباب نشد، بلکه با شجاعت آنها و افشای رفتار مقامات رژیم اسلامی، خود به موضوع تحت فشار قرار گرفتن رژیم اسلامی حتی توسط بعضی از "خودیها" قرار گرفت. حمله نیمه شب به خانه فعالین و اعضای هیات مدیره سندیکای واحد و به اسارت و گروگان گرفتن حتی کودکان کارگران توسط "قشون پر افتخار اسلام"، نه تنها اعتصابیون را مرعوب نکرد بلکه "رفتار اسلامی" ماموران قوه بی آبرو و حیثیت قضائیه با خانواده ها موجب یک افشاکاری گسترده و تاثیر گذار از رژیم اسلامی شد. نقش همسر یعقوب سلیمی از اعضای هیات مدیره سندیکای واحد و دختر دوازده ساله اش در توضیح رفتار ماموران هنگام دستگیری و در مدت بازداشت یکی از اسناد برجسته و به یاد ماندنی از نقش و آگاهی همسران، فرزندان و حتی کودکان کارگران از مطالبات کارگران و شجاعت فرمواش نشدنی آنها در مقابل جانیان و شکنجه گران وزارت اطلاعات و قوه رسوای قضائیه است. آنچه همسران و فرزندان و کودکان کارگران واحد از حمله شبانه به خانه هایشان تعرف می کنند شبیه فیلم های خبری خبرگزاریها و تلویزیونهای جهان از خانه گردهای شبانه نیروهای اسرائیلی در مناطق اشغالی و نظامیان آمریکایی در عراق است. (۲)

خبر رسانی

شجاعت افراد خانواده کارگران واحد، و فعالین و اعضای هیات مدیره سندیکا در انتشار اطلاعیه و مصاحبه با رادیوها، و انعکاس وسیع آنها در سایتهای خارج کشور نقش مهمی در خبررسانی در مبارزات کارگران واحد داشتند. از این نظر، جنبش کارگری ایران یکی از زنده ترین و برجسته ترین مبارزات خود علیه دستگاه سانسور رژیم اسلامی را پشت سر گذاشت. این وجه از مبارزه جنبش کارگری با سانسور خبری رژیم اسلامی که با وقایع اول ماه مه سقز آغاز شد با مبارزات کارگران شرکت واحد به اوج رسید. حتی دستور العمل شورایی امنیت ملی به رسانه ها و خبرگزاریهای رژیم اسلامی برای خودداری از درج هرگونه خبر درباره مبارزات شرکت واحد نتوانست مانع انتشار وسیع خبر مبارزات کارگران شرکت واحد شود. امروز دیگر این وجه از مبارزه کارگری بیش از پیش، لازمه اش دسترسی فعالین جنبش

موضوع اعتصاب کارگران شرکت واحد را در دستور گذاشتند و هر آنچه لازم بود را برای شکست آن بسیج کردند. حتی شواریعالی امنیت ملی به رهبری یک آخوند تبار به نام لاریجانی دخالت کرد و به مطبوعات و رسانه ها ابلاغیه داد که از درج و انتشار هرگونه خبر درباره مبارزه کارگران شرکت واحد خودداری کنند. در نماز جمعه تهران، روز قبل از اعتصاب، از گله های الله اکبر گوی حزب اله که بلد بودند اتوبوس برانند ثبت نام کردند و آنها را سازمان دادند تا روز بعد بجای رانندگان اعتصابی کار کنند. شبانه و توسط همپن ها و عوامل بسیج و سپاه اتوبوسها را از توقفگاه ها خارج کردند و به نقاط دیگری بردند تا حتی رانندگان اعتصابی نتوانند از خروج اتوبوسها از توقفگاه ها توسط مزدوران رژیم ممانعت کنند. عوامل وزارت اطلاعات و ماموران قاضی مرتضوی، یکی از بدنام ترین افراد تاریخ صد ساله قوه قضائیه ایران، با حمله در نیمه شب به تمام خانه هایی که حدس می زدند یک فعال اعتصابی و یا اعضای هیات مدیره سندیکا شرکت واحد وجود دارند، افراد فامیل، مهمانان، همسران، فرزندان و حتی کودکان خردسال را دستگیر کردند تا قالیباف، این "سردار رشید اسلام" و محبوب عزیز دوردانه خامنه ای، آقا مجتبی، برای ریاست جمهوری، بتواند با اعتصاب کارگران واحد مقابله کند. ماموران قاضی مرتضوی و عوامل وزارت اطلاعات در حمله به کارگران شرکت واحد که از اولین ساعات بامداد هشتم بهمن (موعد آغاز اعتصاب) شروع شد و تا حدود سه روز بعد از آن نیز ادامه یافت، بیش از هزار نفر کارگر را دستگیر کردند بنحوی که در زندان اوین با کمبود جا روبرو شدند. و چه سرشکستگی بزرگی برای قوه بی آبروی قضائیه و وزرات جنایتکار اطلاعات که زندان به اندازه کافی نداشتند! رژیم اسلامی تاکنون در هیچ اعتصابی تا این حد کارگران را دستگیر نکرده بود. قبل از این، رژیم اسلامی تنها در اعتصاب کارگران کفش ملی در سال ۱۳۶۶ و همچنین در تظاهرات کارگران نفت در تهران، در سال ۱۳۷۷ توانسته بود در هر یک حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر از کارگران را دستگیر کند.

این سرکوب وسیع و وحشیانه، کارگران شرکت واحد را از پای نیانداخت. رژیم اسلامی زیر فشار شدید اعتراضات داخل و خارج کشور ناچار شد تا تمامی دستگیرشدگان را بجز منصور اسانلو که از اول دیماه دستگیر شده است، به تدریج و تا آخرین روز سال آزاد کند. البته منصور حیات غیبی نیز یک روز بعد از آزادی و به دستور قاضی مرتضوی مجددا دستگیر شد. اکنون گفته میشود که تنها حدود ۲۰۰ نفر از کارگران اعتصابی شرکت واحد بلاتکلیف هستند و به سر کارهای خود باز نگشته اند و هنوز منصور حیات غیبی و منصور اسانلو در زندان هستند که مبارزه برای آزادی آنها، مبارزه برای لغو کلیه تعهداتی که در زندان از کارگران اعتصابی اخذ شده و از جمله تعهد مبنی بر عدم فعالیت سندیکایی، مبارزه برای منع تعقیب از کلیه کارگران اعتصابی که با دادن وثیقه آزاد شده اند، و مبارزه برای بازگشت به کار کلیه کارگران اخراجی همچنان ادامه دارد.

کارگران واحد اعتصاب کردند چرا که از جمله حاضر نشدن با دستمزدی که میزان آن از نصف مبلغ خط فقری که خود رژیم اسلامی تعیین کرده نیز کمتر است برای رژیمی کار کنند که در همین سال ۸۴ بیش از ۵۰ میلیارد دلار نفت فروخته است؛ و چه افتخاری بالاتر از این برای "سربازان گمنام امام زمان" و "قشون پر قدرت ام القراء اسلام" که توانستند به خانه کارگران اعتصابی شرکت واحد حمله کنند و

کارگری به کامپیوتر و اینترنت و فراگیری کار تایپ و ارسال آن است.

سازماندهی علنی اعتصاب در حاکمیت اختناق

طبعاً اعتصابات کارگری بسیاری هستند که اقدام و ابتکار تازه ای را بکار میبرند تا بتوانند طرحهای بکار رفته شده ارگانهای رژیم اسلامی در سرکوب اعتصابات ما قبل خود را خنثی کنند. با آنکه مبارزه چند ماهه کارگران واحد هم نیز چنین بود اما یک عامل آنرا از سایر اعتصابات کارگری در ایران جدا می کند و آنهم سازماندهی اعتصاب در شرایط اختناق و دیکتاتوری با روشها و متدهای سازماندهی علنی اعتصاب در یک شرایط آزاد و قانونی است. اعتصاب کارگران واحد از این نظر وحدت درونی و ارگانیکی دارد با نحوه خود ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق که پائین تر بررسی خواهند شد.

سازماندهی اعتصاب و مبارزات کارگران در ایران به دلیل حاکمیت اختناق و دیکتاتوری اساساً مخفیانه صورت می گیرد. در این نوع سازماندهی اعتصاب، فعالین جنبش کارگری به دلیل ارتباط عمیق و همه جانبه شان با کارگران و به این اعتبار با اطلاع نسبتاً دقیق از مطالبات کارگران امیدوارند که اعتصاب که ابتدا توسط تعداد اندکی و یا از قسمت معینی شروع میشود سرعت با استقبال وسیع اکثریت کارگران روبرو شود؛ البته امکان و ریسک اینکه اعتصاب بسرعت همه گیر نشود وجود دارد چرا که همگانی بودن یک خواست نزد کارگران به معنی اتحاد و توافق کلیه آنها بر سر یک اقدام معین نظیر، اعتصاب برای رسیدن به آن خواستها نیست. حتی اتحاد حول ایندو (خواستها و اعتصاب) به معنی موافقت و اتحاد بر سر تاریخ شروع مثلاً اعتصاب و نحوه و یا قسمتی که باید آنرا شروع کرد نیست. در جنبش کارگری ایران اعتصابات زیادی به همین دلایل در همان قسمتی که شروع شده بودند، محدود ماندند و گسترش نیافتند و سرکوب شدند. کارگرانی که بر سر خواستها متحدند را باید حول یک عمل واحد برای رسیدن به آن خواستها و همچنین حول زمان و نحوه آغاز آن نیز متحد کرد. یکی از مهمترین نقطه ضعف های سازماندهی مخفیانه اعتصابات کارگری فقدان امکانات و ابزارهای لازم بمنظور متحد کردن اکثریت کارگران حول همه اینها، برای دست زدن به یک عمل معین و واحد است. اما بلعکس، یکی از نقطه قوت های سازماندهی مخفیانه اعتصابات این است که ارگانهای سرکوب رژیم پس از راه افتادن اعتصاب از آن مطلع میشوند و از این لحاظ کارگران اعتصابی در شروع اعتصاب از ارگانهای سرکوب جلو هستند. بدین معنی آنها قادر نیستند با دستگیری رهبران اعتصاب از وقوع اعتصاب جلوگیری کنند، چرا که نه این رهبران را میشناسند و نه از وقوع اعتصاب مطلع هستند. (۳)

هنگام سازماندهی مخفی اعتصاب، کارگران از ارگانهای سرکوب اعتصاب همیشه مدتی را که رژیم اسلامی لازم دارد تا خود را برای سرکوب اعتصاب آماده کند، جلو هستند. به همین دلیل نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی و کارفرماها همواره با کارگران اعتصابی مواجه اند که عموماً یا باید آنها را فوراً سرکوب کنند و یا سریعاً با همه و یا بخشی از خواستهای آنها موافقت نمایند و یا حداقل قول تحقق آنرا بدهند. به همین دلیل اعتصابات کارگری در ایران عموماً کوتاه مدت است، هم نوع موفق آن و هم ناموفق آن، و فقدان سنت ایجاد صندوق اعتصاب در جنبش کارگری ایران که برای هر اعتصاب بلند

مدتی لازم است از همینجا مایه میگیرد. این از جمله دلایلی است که فعالین جنبش کارگری ایران در سازماندهی اعتصابات بلند مدت عموماً کم تجربه هستند. اعتصاب طولانی مدت نساجی سنندج در سال گذشته که رهبران آن علنی بودند، با کارفرما و نمایندگان دولت مذاکره کردند، بارها توسط ماموران وزارت اطلاعات احضار و تهدید شدند و چندین بار با عدم اجرای وعده های کارفرما روبرو شدند از آن نوع تجربیات بسیار گران قدر جنبش کارگری ایران است که باید وسیعاً در اختیار کلیه فعالین جنبش کارگری قرار گیرد.

سازماندهی علنی اعتصاب همیشه این نقطه قوت را دارد که بتوان مطالبات کارگران را با دقت و با اطلاع از درجه مقبولیت آن تعیین کرد و برای بسیج بیشترین کارگران برای شرکت در اعتصاب در یک زمان معین فعالیت کرد. بیشترین کارگران را برای انجام وظایف متعدد مبارزه سازماندهی کرد و به آنها وظیفه سپرد. در صورتیکه در سازماندهی مخفیانه اعتصاب، فعالین و رهبران اعتصاب بنا به ضرورت، جمع کوچکی هستند و هر یک باید وظایف متعددی را بعهده بگیرند که طبعاً همگی این وظایف به خوبی انجام نخواهد شد؛ و همچنین با دستگیری هر یک از سازمان دهندگان اعتصاب، هم امکان جایگزینی دشوار است و هم نه یک کار معین بلکه انجام کارهای متعددی دچار اختلال خواهد شد و اعتصاب را تضعیف خواهد کرد. هنگامیکه سازماندهی اعتصاب علنی است کارگران بسیاری را برای کارهای متعدد میتوان سازمان داد و با پیش بینی های لازم برای دستگیری ها پیشاپیش افراد جایگزین را هم تا حدودی تعیین کرد. مبارزه کارگران واحد نیز چون علناً سازماندهی شده بود، آنها را قادر کرد تا جای دستگیرشدگان را بسرعت پر کنند و مانع از آن شوند که زندانی شدن بسیاری از فعالین اعتصاب وظایف ضروری ادامه مبارزه که برای هدایت کارگران حیاتی است، روی زمین بماند، از جمله تماس با کارگران و خانواده هایشان، اطلاع رسانی از وضع دستگیر شدگان، و در دستور گذاشتن اقدامات جدید برای ادامه مبارزه هم برای آزادی زندانیان و هم برای بازگشت بکار همه اعتصابیون، هیچگاه قطع نشد.

مذاکره دسته جمعی با کارفرما

اعضای هیات مدیره سندیکای واحد از خواص علنی بودن سازماندهی اعتصاب با مهارت کامل استفاده کردند. برگزاری مجمع عمومی با حضور بیشترین کارگران در استادیوم دوازده هزار نفری آزادی برای مذاکره علنی با شهردار تهران، قالیباف، اکثریت کارگران را در مبارزه کاملاً دخیل کرد. این اجلاس بیانگر این بود که:

الف، شرکت اکثریت کارگران در استادیوم آزادی برای حضور در مذاکره دسته جمعی به کارفرما و رژیم اسلامی نشان داد که تنها با اعضای محدود هیات مدیره سندیکا روبرو نیست که بتوان آنها را تطمیع و تهدید و مرعوب کرد. این مذاکره دسته جمعی، همچنین پشتوانه ای شد تا هنگامی که کارفرما به وعده هایش عمل نکرد، بیشترین کارگران آماده اقدامات دیگری و از جمله اعتصاب برای تحقق خواست هایشان باشند. اتکای اعضای هیات مدیره به سنت مجمع عمومی و دخیل کردن کل کارگران در مبارزه نشان داد که اگر مطابق معمول، کارفرماها قولهای خود را در برآورده کردن مطالبات کارگران اجرا نکنند، به حرکت در آوردن کارگران برای اعتصاب نه تنها با دشواری کمتری انجام میگیرد و چه بسا رهبران کارگران ناچار شوند زیر فشار از پائین دست اقداماتی بزنند تا خواستهای کارگران متحقق شود.

گسترده فعالین جنبش کارگری در دهه ۶۰ داشتند که منجر به شکنجه و اعدام بسیاری از آنها شد. جنبش کارگری ایران و فعالین آن هیچگاه سهم بغایت ضد کارگری شوراهای اسلامی را از یاد نخواهند بود و هنگامی که شرایط آن فراهم شود حتما آنها را به دست عدالت دادگاههای صالحه خواهند سپرد. مطابق تمامی گزارشات، شوراهای اسلامی دوشادوش نیروهای حراست شرکت واحد در شناسایی فعالین اعتصاب و لو دادن آنها به عوامل وزارت اطلاعات و ماموران قاضی مرتضوی نقش بسزایی داشتند و در صبح روز هشتم بهمن نیز در شکستن اعتصاب فعال بودند.

فعالیت چند ماهه کارگران شرکت واحد در مبارزه با شوراهای اسلامی یک روش شدیداً کارا و موثر نیز در مقابل جنبش کارگری قرار داد. یکی از خواستههای همیشگی جنبش کارگری ایران انحلال شوراهای اسلامی بوده است. کارگران واحد با ایجاد سندیکای خود عملاً شوراهای اسلامی شرکت واحد را منحل کردند. با آنکه شوراهای اسلامی دفاتر خود را داشتند و سندیکای شرکت واحد روی کاغذ هنوز برسمیت شناخته نشده بود اما بدلیل پایگاه وسیع سندیکا در میان کارگران، کارفرما به ناچار مزدوران شوراهای اسلامی را کنار گذاشتند و برای خواستههای کارگری با اعضای هیات مدیره سندیکائی که رسمیت نداشت، مذاکره کردند.

روند رسمیت یافتن سندیکا

اقدام شایسته قدردانی و رادیکال هیات مدیره سندیکا در برگزاری مجمع عمومی در استادیوم دوازده هزار نفری آزادی برای مذاکره با قالیباف شهردار تهران، کاملاً مغایر با نحوه سنتی مذاکرات رهبران اتحادیه ها با کارفرماها و دولتها بود که تقریباً بدون اطلاع کارگران صورت میگیرد. برگزاری این مجمع عمومی که اکثریت کارگران در آن شرکت کرده بودند در عین حال در مبارزه برای مبرم ترین نیاز سندیکا که رسمیت یافتنش توسط دولت و کارفرماست، خوانایی کامل داشت.

این اجلاس نشان داد که اکثریت کارگران شرکت واحد مدافع سندیکا هستند و تنها این سندیکاست که حقانیت دارد تا برای خواستههای کارگران با کارفرما مذاکره کند و نه عوامل شوراهای اسلامی. قالیباف، کارفرمای کارگران شرکت واحد با شرکت خود در این اجلاس برای شنیدن سخنان و خواستههای کارگران و قولهایی که برای تحقق آنها داد عملاً سندیکا را برسمیت شناخت. این تجربه کلاسیک جنبش کارگری جهانی است که کارفرماها و دولتها علیرغم میل خود ناچار میشوند تا تشکلهایی که اکثریت کارگران را با خود داشته باشند، در ابتدا فقط در عمل برسمیت بشناسند و با آن بعنوان نماینده کارگران مذاکره کنند. چنین تشکلهایی چنانچه بتوانند در میان کارگران پایگاه خود را حفظ کنند در یک دوره پر از کشمکش که کارفرماها، هم حاضر نیستند این گونه تشکلهای را علناً برسمیت بشناسند و هم در عمل ناچارند وجودش را تحمل کنند و بر سر خواستههای کارگران با آن مراد و مذاکره داشته باشند، بطور همه جانبه رسمیت خواهند یافت. اکنون کارگران واحد و سندیکایشان وارد چنین دوره پر از کشمکشی از حیات خود شده اند که رمز پیروزی در آن اساساً به مقاومت و پایداری، اتکا مطلق هیات مدیره به وسیع ترین بخش کارگران و حمایت قاطع کارگران از هیات مدیره بستگی دارد. حرکت جنبش کارگری ایران برای ایجاد آن نوع تشکل کارگری که بدون اجازه از دولت و

یکی دیگر از خاصیت های سازماندهی علنی اعتصابات، در دستور گذاشتن اقدامات هشدار قبل از اعتصاب است. اقدامات هشدار که کارگران واحد آنرا از جمله با روشن کردن چراغ اتوبوسها انجام دادند، کارگران هر چه بیشتری را به تدریج به سمت حقانیت اقدام ناگزیر نهایی که اعتصاب بود، هدایت کرد. چرا که بعد از ایجاد اتحاد بین بیشترین کارگران حول خواستههای مبارزه، تازه کار بسیار دشوارتر متحد کردن کارگران برای انجام اقدام معین مبارزه که تنها یکی از آنها اعتصاب است، فرا میرسد. این دوره حساسی است و معمولاً شوراهای اسلامی همینجا علیه مبارزه کارگران وارد عمل میشوند. شوراهای اسلامی با ظاهر دلسوزانه برای خواستههای کارگری یا زمان را به بهانه های مختلف مناسب نمی دانند و یا نوع عمل مشخصی که اکثریت کارگران برای مبارزه برگزیده اند را. این ضد کارگران هنگامی که اکثریت کارگران موافق اعتصاب باشند موافق راههای غیر از اعتصاب و بطور مثال تحصن هستند، و هنگامی که اکثریت کارگران موافق تحصن باشند، شوراهای اسلامی موافق راههایی غیر از تحصن و مثلاً نامه نگاری با مقامات هستند و غیره. مزدوران شوراهای اسلامی به دلیل مهارت در شغلشان همواره بهانه های کافی در آستین دارند تا به انحراف گوناگون علیه اقدام مبارزاتی مشخص کارگران وارد عمل شوند و با آن مخالفت کنند. در سازماندهی علنی اعتصاب، فعالین جنبش کارگری از بیشترین امکانات برای انجام اقدامات مختلف و نهایتاً سوق دادن تجربی و عملی بیشترین کارگران برای عمل ناگزیر اعتصاب برخوردارند در صورتیکه در سازماندهی مخفیانه اعتصاب این امکانات تقریباً در حد صفر است.

با این وجود اعضای هیات مدیره سندیکا با هوشیاری کامل احتمال حمله به فعالین و رهبران اعتصاب را از نظر دور نداشتند کما اینکه ماموران وزارت اطلاعات در حمله نیمه شبانه به منازل کارگران، نتوانستند تمامی فعالین اعتصاب و اعضای هیات مدیره سندیکا را دستگیر کنند، چرا که آنها در منازل خود نبودند.

انحلال عملی شورای اسلامی

نسل جدید کارگران و فعالین جنبش کارگری ایران کمتر شاهد اعمال بغایت خشن شوراهای اسلامی علیه فعالین جنبش کارگری بوده اند. این دسته از کارگران عموماً ناظر اعمال شوراهای اسلامی پس از دهه ۶۰ بوده اند که ضد کارگری بوده اما آشکارا خشن نبوده است. مبارزات چند ماهه کارگران شرکت واحد نقش بسیار ارزنده ای در افشای ماهیت ضد کارگری شوراهای اسلامی داشت و آنها را واداشت تا اعمال خشن خود را در مقابل چشمان حیرت زده نسل جدید فعالین جنبش کارگری نیز به نمایش بگذارند. حمله وحشیانه رهبران چاقو کش شوراهای اسلامی و خانه کارگر به محل تجمع فعالین سندیکای شرکت واحد که طی آن از جمله منصور اسانلو را کتک زدند و مطابق سنت دیرینه اسلامیشان در دوران هارون الرشید کوشیدند تا زبان وی را از کام بیرون کشند، موجب ایجاد موج وسیعی از تنفر و انزجار علیه شوراهای اسلامی و خانه کارگر شد. این عمل وحشیانه آنها که یاد آور اعمال خشن و ضد انسانی آنها در دهه ۶۰ علیه فعالین جنبش کارگری بود به نسل جدید کارگران نیز نشان داد که نسل ما با چه جانورانی روبرو بودند. شوراهای اسلامی و خانه کارگر نقش بسیار فعال و مستقیمی در انحلال شوراهای کارگری، اخراجهای وسیع و دستگیریهایی

کارفرماست، براه افتاده است و ایجاد سندیکای واحد و نحوه تشکیل اولین اقدام شجاعانه و فراموش ناشدنی در این راه است. در این برهه تاریخی برای جنبش کارگری ایران، و همچنین در این دوره حیات پر از "جنگ و گریز" سندیکای شرکت واحد، کل جنبش کارگری ایران و فعالینش به مبارزه، پایداری و استقامت کارگران شرکت واحد در دفاع از سندیکایشان نیاز حیاتی دارند؛ چرا که موفقیت کارگران شرکت واحد در حفظ سندیکایشان و تحمیل آن به دولت و کارفرما، با اعتبار ترین مشوق، رهنمود و فرمان برای کل کارگران ایران است برای تشدید حرکت خود برای ایجاد تشکل خویش. به این اعتبار هر نوع حمایت از و کمک به کارگران شرکت واحد برای حفظ سندیکایشان، حمایت، کمک مستقیم کارگران به امر خویش و به کل جنبش کارگری ایران برای ایجاد تشکل است.

ایجاد تشکل کارگری در حاکمیت اختناق

مبارزات کارگران شرکت واحد نشان داد که ایجاد تشکل کارگری در حاکمیت اختناق ممکن است و این مهمترین و ماندگارترین تاثیر مبارزات کارگران شرکت واحد بر کل جنبش کارگری ایران خواهد بود. کارگران ایران در هر تلاطم حاد اجتماعی که منجر به تضعیف قدرت حاکمه شده، تشکلهای خود را ایجاد کرده اند و با پایان این دوره و تثبیت مجدد قدرت حاکمه، حمله به جنبش و تشکلهای کارگری آغاز شده و تا انحلال و نابودی کلیه آنها ادامه یافته است. ایجاد سندیکا توسط کارگران واحد به این دور تسلسل باطل برای ایجاد تشکل در تاریخ جنبش کارگری ایران پایان داد.

در تاریخ نزدیک به صد سال جنبش کارگری ایران، طبقه کارگر تنها در سه دوره ای تشکلهای خود را داشته است که دولت مرکزی بدلیل گوناگون از قدرت کافی برای سرکوب جنبش کارگری و منحل کردن تشکلهای آن برخوردار نبوده است. برای اولین بار، کارگران ایران با فعاليتها و کمک شایان فعالین حزب کمونیست ایران، در دورانی که رضا شاه هنوز قدرت خود را تثبیت نکرده بود، تشکلهای خود را ایجاد کردند. اما هنگامی که رضا شاه به درجه ای قدرت خود را تثبیت کرد، با حمله به تشکلهای کارگری آنها را منحل کرد.

دوره دوم، دوره افول قدرت رضا شاه و برکناری وی از قدرت و تبعیدش در سالهای پایانی جنگ جهانی دوم است. در این دوران نیز کارگران ایران تشکلهای خود را ایجاد کردند. این تشکلهای در سال ۱۳۲۷ و به بهانه تیراندازی به محمدرضا شاه در دانشگاه تهران مورد حمله قرار گرفت و غیر قانونی شد و در نهایت با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط آمریکا و انگلستان علیه دولت مصدق و بازگشت مجدد محمد رضا شاه به ایران، تقریباً منحل شدند. اما از آنجا که ما در جهانی زندگی می کنیم که هیچ کشوری بدون تشکل کارگری ممکن نیست، همانطور که تصور وجود هیچ کشوری بدون کد تلفن کشوری، تمبر و اداره پست ممکن نیست، رژیم شاه نیز سندیکاهای وابسته به خود را که تحت کنترل شدید ساواک بودند، ایجاد کرد و به همین اعتبار و به پیروی از رژیم شاه، رژیم اسلامی نیز شوراهای اسلامی را ایجاد کرده است.

از کودتای مرداد ۱۳۳۲ تا زمان اوجگیری مبارزات مردم ایران علیه رژیم شاه که به انقلاب ۱۳۵۷ منجر شد کارگران ایران فاقد تشکلهای

خود بودند. با تزیف رژیم شاه از اواخر سال ۱۳۵۶ تا قیام بهمن سال ۱۳۵۷، کارگران ایران نیز ابتدا کمیته های اعتصاب و سپس و بمرور تشکلهای توده ای خویش، نظیر شوراهای، را ایجاد کردند. این تشکلهای نیز به موازات و پا به پای تثبیت قدرت رژیم تازه اسلامی مورد یورش قرار گرفتند و با سرکوب و کشتارهای پس از ۳۰ خرداد ۶۰ کاملاً از بین رفتند.

تزیف «غیر ممکن بودن ایجاد تشکل کارگری در حاکمیت اختناق» زاده همین تاریخ است و کارگران پر افتخار شرکت واحد در سال ۱۳۸۴، با اقدامات شجاعانه و تاریخی خود در ایجاد سندیکای خویش، هسته اصلی این نظریه سالها کبره بسته را متلاشی کردند. تشکیل سندیکای واحد تنها اقدام تاکنون موفق جنبش کارگری ایران در چند سال اخیر است که ایجاد تشکل توده ای، بدون اجازه و همکاری با دولت و کارفرما را بطور عملی در دستور روز خود گذاشته است. از گروههای دیگر، از جمله "هیات موسس"، "کمیته پیگیری" و "کمیته هماهنگی" که در آغاز با همین هدف تشکیل شده اند، به دلایل گوناگون هیچ فعالیت با ثمری در ایجاد تشکلهای کارگری محل کار، نظیر شوراهای و سندیکاها دیده نشده است که آنرا در نوشته دیگری بررسی خواهم کرد.

تزیف «غیرممکن بودن ایجاد تشکلهای کارگری در حاکمیت اختناق» که استنتاج از یک تجربه صرف است بخشی از یک استراتژی است مبنی بر اینکه تنها هنگامی که رژیم های حاکم بر ایران بر اثر عملیات مسلحانه (مشی چریکی) و یا تحولات و مبارزات عمومی به عقب رانده می شوند، تازه فضای سیاسی باز میشود و امکان ایجاد تشکلهای کارگری فراهم میگردد. با آنکه باور به هر یک از راههای عقب راندن رژیمهای دیکتاتوری حاکم بر ایران در اثر مشی مسلحانه و یا مشی سیاسی دو قطب کاملاً متضاد را در سیاست و چپ ایران تشکیل داده اند، اما هر دو آنها در اینکه ایجاد تشکل کارگری در حاکمیت اختناق ممکن نیست، وحدت نظر دارند. به عبارت دیگر مشی چریکی از امکان ناپذیری ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق شروع می کند و آنرا پیش فرض دارد و مخالفان چپ آن هم نه بر یک استراتژی «**کارگر متشکل محور**» بلکه بر یک مشی سیاسی برای یک استراتژی «**توده بی شکل محور**» تاکید داشتند. در هر دو این استراتژیها، جنبش کارگری و فعالین آن باید عملاً بخش و یا تابعی از یک جنبش عمومی (حال با مشی مسلحانه یا مشی سیاسی) علیه کل رژیم باشند تا پس از کاهش قدرت رژیم در اعمال دیکتاتوری خود، بمرور نوبت ایجاد تشکل کارگری و مبارزه مشخص و مستقیم کارگران برای خواستههای طبقاتیشان فرا برسد. صحت پیش بینی این استراتژی در تمام سه دوره تاریخی که کارگران ایران امکان داشته اند تا تشکلهای خود را ایجاد کنند، نیاز به اثبات ندارد. اما مهم این است که در تمام این سه دوره، کارگران بعد از تثبیت قدرتهای حاکم، مورد یورش قرار گرفته اند و تشکلهای خود را از دست داده اند. در نتیجه این استراتژی ها، کارگران بعنوان بخشی پرشمار و قدرتمند اما **بدون تشکل** از یک جنبش عمومی، علیه رژیمهای حاکم بیشترین اعتصابات و جانفشانی را کرده اند و به بویژه در انقلاب ۱۳۵۷ با اعتصاباتشان بیشترین نقش را در سرنگونی رژیم شاه داشتند، اما چیزی نصیبشان نشد. همه تاریخ جنبش کارگری ایران نشان میدهد که مسئله فقط و به تنهایی سرنگونی رژیمهای حاکم نیست بلکه برای منفعت طبقه

زیر نویسها:

۱ - یکی از مدافعان "جنبش فراندوم" ضمن دفاع از اعتصاب کارگران شرکت واحد، آنرا عین نافرمانی مدنی و در چهارچوب پیشروی جنبش خودشان دانست. آقای محسن سازگارا یکی از عناصر کلیدی "جنبش فراندوم" است که در دهه ۶۰ مدتی رئیس سازمان صنایع گسترش و نوسازی بوده است. هنگام ریاست محسن سازگارا، اعتصابات کارگری بسیاری در کارخانجات وابسته به این سازمان صورت گرفت و که با دخالت شخص خود وی سرکوب شد. آیا بهتر نیست آقای محسن سازگارا تجربیات خویش در شکستن اعتصابات را علنا بازگو کند تا کارگران تجربه بیاندوزند و اعتصابات مقاوم تری سازمان دهند؟ آیا برای آقای سازگارا این روش بهتری برای تقویت "ناافرمانی مدنی" نیست؟ بهزاد نبوی هنگامیکه وزیر صنایع بود در یک جلسه با مدیران کارخانجات که در سال ۱۳۶۳ برگزار شد از جمله به نقش محسن سازگارا در سرکوب اعتصاب کارگران واحد و کفش ملی اشاره دارد («بهزاد نبوی: "شاید شما تجربه اش را ندارید. بنده شب عید ۱۳۵۹ را دیده ام، اعتصاب شرکت واحد و کفش ملی و نظایر اینها را دیده ام که همین آقای سازگارا چطور مسئول خواباندن این اعتصابات بود. تابوتها را، تابوتهای شهدا، را ایشان فرستادند به تعمیرگاه واحد که اعتصاب را بشکنند. یک مشت حزب الهی را از اینجا و آنجا گیر آوردند و فرستادند.»)

نشریه کارگر امروز، سال دوم، شماره ۱۹، آبان ۱۳۷۰، "شما قدر انجمنهای اسلامی را نمی دانید"، سخنرانی بهزاد نبوی در جلسه مدیران کارخانجات در سال ۱۳۶۳.

۲ - دو نمونه از حمله شبانه به خانه های کارگری توسط نیروهای رژیم اسلامی.

الف - مهدیه سلیمی، دختر ۱۲ ساله یعقوب سلیمی از دستگیری خود و برخورد زندانبانان با کودکان دستگیر شده به رادیو آوای آشنا در دهم بهمن ۸۴ گفت:

"ما خواب بودیم یهو زنگ زدند، مادر گفت بله، کیه. کسی که پشت در بود گفت، خانم سلیمی یک لحظه بیایید دم در. آنقدر که عجله داشتند حتی اجازه ندادند مادر روسری خود را سر کند. تا مادر در را باز کرد ریختند توی خانه. ما با دختر آقای ضیا خوابیده بودیم. آمدند و پتو را از روی ما برداشتند و با پا و دست همش ما را می زدند. بعد گفتند برید سوار مینی بوس بشید. وقتی خواستیم سوار مینی بوس شویم خانم رضوی می خواست مانتو بچه اش را توی ماشین بگذارد، آنقدر آنها را زدند و حتی با پوتینشان زدند به قلبشون که هنوز جای کبودیها روی مادرم هست. رفتم آنجا (توی مینی بوس) چوبی دستشان بود. رفتند اسپری آوردند. می خواستند بغل دهان خواهرم بزنند. یادمه که حتی بغل چشم خواهرم زدند. وقتی رفتیم بازداشتگاه گفتند خانم بفرمائید آنجا. آنجا اصلا بهداشتی نبود و سرد بود. گفتیم پتو بدهید، گفتند پتو نداریم و ماموریم و معذور. دیگه خیلی ما را کتک زدند. گفتیم نهار بیاورید رفتند ته مانده غذای خودشان را آوردند.

الان نمی دانم مادرم کجاست. می گفتند می خواهند ببرند اطلاعات. آنها همه بچه ها را میزدند. آنها همه بچه ها را به گریه انداختند. پدر من کاری نکرده و فقط حقش را می خواسته است. الان دوباره باید با پدر به اوین برویم. اصلا نگران نیستم. وقتی ما را می بردند نگذاشتند

کارگر نحوه سرنگونی یک رژیم نیز اهمیت حیاتی دارد. به این اعتبار فقط و فقط در انقلاباتی امکان تضمین منفعت کارگران در رژیم بعد وجود دارد که بر یک استراتژی «**کارگر متشکل محور**» متکی باشد و **کارگران متشکل** را در ستون فقرات خود داشته باشد. (۴) دورانی که ثمره مبارزات کارگران ایران نصیب دیگران شود می بایست به پایان میرسید و اقدام شایسته و شجاعانه کارگران واحد در ایجاد سندیکای خویش بدون اجازه از دولت و کارفرما می تواند نقطه پایانی برای این دوره باشد.

تز «تا رژیم اسلامی هست ایجاد تشکلهای مستقل کارگری غیر ممکن است» که در میان فعالین جنبش کارگری ایران نیز رواج دارد، محور یک استراتژی سیاسی علیه رژیم های حاکم است که بر **کارگر غیرمتشکل** متکی است که نهایتا بسود همه بجز طبقه کارگر است. مطابق این استراتژی، **کارگران بی تشکل** در حاکمیت اختناق با اعتراضات و اعتصابات خود بخشی از یک جنبش عمومی و همه با هم علیه رژیم حاکم هستند. با باز شدن فضای سیاسی و یا از هم پاشیده شدن شیرازه امور کشور در اثر این مبارزات، تازه کارگران امکان می یابند که خود را متشکل کنند و سازمان دهند. در صورتیکه نیروهایی که از قبل متشکل هستند، در چنین موقعیتی و با استفاده از خلاء ناشی از قدرت مواضع خود را تثبیت و مواضع جدیدی را نیز تصرف می کنند. بویژه در انقلاب ۱۳۵۷، قبل از اینکه کارگران بتوانند فراتر از یک کارخانه و منطقه و در ابعاد سراسری متشکل شوند، اسلامیهای تازه به قدرت رسیده و ضد کارگر که مواضع خود را تثبیت کرده بودند یورش به کارگران را آغاز کردند و بالاخره با کشتارهای پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تمامی تشکلهای کارگری باقیمانده را نیز نابود کردند. برای اینکه منافع اعتصابات و اعتراضات کارگری نصیب خود کارگران شود لازم است تا طبقه کارگر ایران در دل همین اختناق فعلی تشکلهای خود را بسازد و موقعیتش را در دل همین رژیم تثبیت کند تا بتواند در هر برآمد سیاسی، حوزه قدرت را خود تا حد ممکن توسعه دهد و تثبیت کند. رفتن به این سمت در ابتدا نیازمند یک نقد نظری و عملی از استراتژی هایی است که کارگر متشکل محور نیستند. مبارزات کارگران واحد در سال گذشته که تشکل خود را نه در همکاری با صاحبان صنایع، سرمایه و وزارت کار بلکه بدون اجازه دولت و کارفرماها و علیرغم میل و تمامی کارشکنیهای آنها ایجاد کردند، ضربه ای کارا بود به نظریه «تشکل کارگری در حاکمیت اختناق ممکن نیست». به همین دلیل اقدام کارگران واحد در ایجاد تشکل خود، سر آغاز فصل نوینی در جنبش کارگری ایران است و تاثیرات شگرفی در جنبش کارگری ایران خواهد گذاشت. تاثیر ایجاد تشکل توسط کارگران واحد برای جنبش نوین کارگری ایران از جنس همان نقطه عطف عملیات سیاهکل برای مشی چریکی است.

کارگران واحد با ممکن کردن ایجاد تشکل کارگری غیر دولتی، و علیرغم میل و اجازه دولت و کارفرما، بنیاد یک استراتژی **کارگر متشکل محور** را گذاشتند. (۵) همه ما باید خود را مدیون شجاعت و ابتکار عمل کارگران واحد بدانیم که با اتخاذ استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل کارگری، راهگشای جنبش کارگری ایران و به این اعتبار کل جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهی ایران شدند.

فروردین ۱۳۸۵

که مادرمان ما را بغل کند. وقتی خواهر کوچکم را پرت کردند به میز آهنی خورد و دهانش زخمی شد."

ب _ نامه فاطمه حیات غیبی، ۸ ساله، به پدرش منصور حیات غیبی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد که در سائیتهای اینترنتی متعددی از جمله سایت کارگر امروز درج شد:

«سلام بابای عزیز
خیلی دلم تنگ شده، شبها خوابم نمی بره، یواشکی برات گریه می کنم.

هروقت که از مامان می پرسم، او میگه بابات یک مرد زحمت کشه، چون حقه خواسته العان توی زندونه.

بابا جون، هر که حقشو بخواد باید بره زندون؟ مگر زندون جای آدمهای بد نیست؟ پس کی تو رو برده زندون؟

حتما آقای خامنه ای خبر نداره که تو توی زندون هستی، اگر نه تو را نجات میداد.

بابا جون، دعا میکنم که هر چه زودتر بیایی خونه، تا همه پیش هم باشیم.

بابا جون، دیشب سربازها ریختند خونمون. ما خوابیده بودیم. با لگد درها را باز کردند و با پوتین های گندشون اومدن روی لحاف و تشک ها راه رفتند و ما را بیدار کردند.

آنها سر ما داد میزدند و با چوبهایی که دستشان بود ما را می ترسوندند.

ما را با کتک توی یک مینی بوس بردند. بابایی من خیلی ترسیده بودم.

هر چه قدر زور زدم و گریه کردم و تو را صدا کردم، تو صدای مرا نمی شنیدی.

ششم فروردین ۱۳۸۵»

۳ _ بر اساس ماده بیستم قانون شوراها اسلامی یکی از وظایف آنها چنین است: "شورای اسلامی باید در زمینه های اجتماعی بروز حوادث، مراجع ذیصلاح را مطلع و همکاریهای لازم را معمول دارد." پس حوادث طبیعی منظور نیست. مطابق ماده بیستم، قرار نیست شوراها اسلامی وقوع سیل و زلزله و یا خرابی ماشین آلات را به مقامات "ذیصلاح" گزارش دهند و "همکاری های لازم را معمول دارند". مطابق این ماده شوراها اسلامی قانونا موظفند با کار اطلاعاتی و خبر چینی از کارگران، از سازماندهی مخفی اعتصاب مطلع شوند و آنرا به ماموران وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران اطلاع دهند.

۴ _ حزب کونیست کارگری مدتی است که حول مبارزات کارگری تبلیغات می کند. برخورد این حزب به جنبش های اجتماعی نظیر سورچرانهاست. اینها سورچرانهای جنبش های اجتماعی هستند و همیشه سر سفره جنبشهای پر رونق حاضرند و هر وقت اوضاع بد میشود سر سفره جنبش بعدی می روند. البته این سورچرانها برای ترک سفره هر جنبشی که زیر فشار است تئوری هم میبافند. اینها با همه جنبشها هنگامی که پر رونق است هستند، اما از هیچکدام آنها نیستند. بودن آنها با هیچ جنبشی اصالت ندارد. اینها از هیچ جنبشی نیستند اگرچه برای مدتی و تا پر رونق است با آن هستند. اینها برای رفتن به سورچرانی یک جنبش پر رونق، حتی طرز لباس، مدل مو، نحوه رفتار با خانواده و فرزندان و حتی مدل عینک خود را هم برای تطابق با الگوی آن جنبش، تغییر می دهند. منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری هنگامی که جنبش کارگری در دوران بسیار دشواری قرار داشت با یک تئوری من در آوردی بنام "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" و "حزب شخصیتها" و بر خلاف تمامی آموزه های مارکسیسم، طبقه کارگر را حتی از تئوری قدرت گرفتن حزب هم کنار گذاشتند.

کوروش مدرسی لیدر حزب در مطلبی برای جمع آوری پول برای راه اندازی تلویزیون قبل از کنگره چهارم حزب نوشته است که "جمهوری اسلامی با انقلابی ضد مذهبی، زنانه و جنبش خلاصی از عقب ماندگی فرهنگی و شرق زدگی رو در رو است". در این زمان چون این حزب کمونیست کارگری به سورچرانی سر سفره این جنبشها مشغول بود، هیچ رد و حرفی درباره کارگر نیست. کوروش مدرسی که هسته اصلی بحث "حزب و قدرت سیاسی" را عمیقا درک کرده و پذیرفته بود در مقام لیدر حزب کمونیست کارگری، این تز را به نتیجه منطقی و غایی آن رساند و در مصاحبه با نشریه شهروند، چاپ تورنتو، جمعه ۲۳ آبان ۱۳۸۲، اظهار داشت که اگر حزب چند هزار نیروی مسلح داشت، میریختند و سه کاخ خاتمی، رفسنجانی و خامنه ای را می گرفتند و دولت دلخواه خود را اعلام می کردند!!!

۵ _ در چند ساله اخیر اختلافات گرایش چپ و راست جنبش کارگری حول نوع و ماهیت تشکل کارگری مورد نظر هر گرایش و از جمله نحوه تشکیل آن متمرکز بوده است. در این میان سندیکای کارگران واحد بر اساس مبانی استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل بنا شده است. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به رضا مقدم، "معیار تفکیک گرایشات جنبش کارگری، دیروز و امروز، پاسخی به انتقادات مرتضی افشاری"، بارو شماره ۱۹ و ۲۰، شهریور و مهر ۱۳۸۲؛ همچنین رجوع کنید به رضا مقدم، "دو استراتژی"، در نشریه بارو، همین شماره.

به نقل از

بارو

شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۵، (مه ۲۰۰۶)

گاهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری
www.wsu-iran.org